

تکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی



۱. سودمندی نماز

جنید را پس از مرگش خواب دیدند و از او پرسیدند که: پروردگارت با تو چه کرد؟

گفت: آن اشارات پرید و عبارات نابود شد و دانشها از یاد رفت و آن رسمها به کهنگی گرایید و جز چند رکعت نمازی که در دل شب خواندم، چیزی سودمند نیفتاد.^۱

۲. وصیت افلاطون

«خدایت را بشناس! و حقّ او را پاس دار! و تعلیم را مداومت بخش! دانشمندان را به فزونی کردارشان میازمای! بل احوال آنان را در دوری از بدی و فساد مراقبت کن! از خدای چیزی مخواه که سود آن دائمی نیست! و یقین دار که همه بخششها نزد اوست! و بدان که انتقام خدا از بندگانش برای ملامت و نکوهش

۱. کشکول شیخ بهانی، ترجمه عزیز الله کاسب، ص ۱۱۱.

نیست، بلکه برای تأدیب است... و مخواب، مگر آن‌گاه که نفس خویش را در سه چیز به حساب گیری:

۱. اندیشه کنی که در آن روز از تو خطایی سر زده است یا نه؟

۲. آنکه بنگری در آن روز خیری انجام داده‌ای یا نه؟

۳. آنکه با تقصیر خویش، عبادتی را از دست داده‌ای یا نه؟

... و حکیم مشمار کسی را که به لذتی از دنیا شادمان، یا به رنجی از آن، اندوهگین شود! و پیوسته به یاد مرگ باش! و بسیار اندیشه کن و کم بگو!...»^۱

۳. جنایات حجاج

حجاج یکصد و بیست هزار تن را کشت و سی و سه هزار تن نیز زندانی داشت که در زندان بی‌سقف به سر می‌بردند. هرگاه زندانیان به دیوار زندان نزدیک می‌شدند تا از سایه بهره‌مند شوند، زندانبانان با سنگ آنان را دور می‌کردند. و غذای آنان، یک نان جوین آمیخته به نمک و خاکستر بوده است و با چنین وضعی، دیری نمی‌پایید که زندانی همچون زنگیان سیاه می‌شد؛ به گونه‌ای که بستگان او را نمی‌شناختند.

حجاج بعد از بیست سال حکومت بر عراق و کشتن سعید بن جبیر، به عنوان آخرین فرد، به بیماری خوره گرفتار شد و از دنیا رفت.^۲

۴. پیراهن یوسف

آن‌گاه که برادران یوسف علیه السلام پیراهن آغشته به خونس را به نزد یعقوب علیه السلام آوردند، آن را به چهره خویش افکند و آن قدر گریست که اشک او به خون پیراهن در آمیخت. آن‌گاه گفت: به خدا! که تا به امروز گرگی به این دانایی ندیده‌ام که فرزندم را خورد و پیراهنش را ندرید.

۱. کشکول شیخ بهایی، ص ۴۹۵.

۲. همان، ص ۵۴۶.

پیراهن یوسف سه کار کرد:

۱. دروغ و نقشه برادران را برملا کرد؛
۲. زلیخا را رسوا نمود؛ چون که پیراهن از پشت دریده شده بود؛
۳. چشم یعقوب رضی الله عنه را بینا کرد.^۱

۵. اولین شارح نهج البلاغه

خیلیها بر این باورند که اولین شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی است که شرحش شهرت جهانی دارد، ولی واقعیت غیر از آن است؛ چرا که اولین شارح نهج البلاغه، مرحوم قطب راوندی بوده است که شرحی دارد دو جلدی، به نام «*مِنْهَاجِ التَّبْرَاءَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ*»؛ چنان که خود ابن ابی الحدید نیز بدین امر اعتراف کرده است، آنجا که می‌گوید: «کسی قبل از من - تا اندازه‌ای که اطلاع دارم - به تفسیر نهج البلاغه نپرداخته است، به جز یک نفر و آن سعید بن هبة الله بن حسن، معروف به قطب الدین راوندی است.»^۲

۶. زنده شدن در قبر

مرحوم امین الدین طبرسی، دچار سگته شدیدی گشت، تا بدان جا که اطرافیان وی گمان بردند که از دنیا رفته است؛ لذا او را دفن کردند. بعد از مدتی، حالت سگته به پایان رسید. در آن حال، با خدا عهد بست که اگر از لحد رهایی یابد، دست به تألیف کتابی در تفسیر قرآن بزند. چیزی نگذشت که کفن دزدی قبر را باز کرد و مشغول باز کردن کفن شد، مرحوم طبرسی به حرکت آمده، میج دزد را گرفت. دزد از ترس میخکوب شد و با صدای ضعیف طبرسی خوفش افزون گشت؛ تا اینکه با سخنان امید دهنده «ترس و آرام باش!» آرامشی در خود احساس کرد. او که چیزی نمانده بود از ترس جان دهد، به شرح حکایت طبرسی گوش فرا داد، آن‌گاه مرحوم

۱. همان، ص ۵۶۵.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵.

طبرسی را بر دوش خود سوار کرد و به منزلش رساند. و سرانجام کفن دزد نیز به دست مرحوم طبرسی توبه کرد.

پس از این ماجرا، مرحوم طبرسی دست به تألیف کتاب ارزنده «مجمع البیان» زد.^۱

۷. رمز موفقیت

از مرحوم وحید بهبهانی پرسیدند: رمز پیروزی شما در رسیدن به مقام عالی علمی و اجتماعی چیست؟ ایشان در جواب بر سه اصل مهم و اساسی تأکید کردند:

۱. همواره خود را کوچک شمردم؛

۲. در تعظیم اهل علم و احترام به آنها، نهایت کوشش کردم؛

۳. آموختن علم را بر هر چیز دیگری مقدم داشتم.^۲

۸. شش کلمه و تمام حکمتها

دو چیز را فراموش مکن: خدا و مرگ. دو چیز را فراموش کن: نیکی ای که به کسی می کنی و بدی ای که به تو می کنند. و چون در مجلسی داخل شوی، زبان خود را نگاه دار! و چون به خانه مردم داخل شوی، چشم خود را نگاه دار! و چون بر سر سفره مردم حاضر شوی، شکم خود را نگاه دار! و چون به نماز مشغول گردی، دل خود را نگاه دار!^۳

۹. کلمات موزون

قرآن در حالی که مطالب متنوع و عمیقی را بیان می کند، دارای آهنگ و زیبایی خاصی نیز می باشد. به عنوان نمونه:

همه آیات سورة الرحمن با حرف «نون» پایان می پذیرد، آیات سورة جن،

۱. ر.ک: مجمع البیان، مقدمه، محسن حسینی عاملی، ج ۱، ص ۵۶؛ دیدار با ابرار، عبدالوحید وفایی، صص ۴۴-۴۵.

۲. روضات الجنات، میرزا محمد باقر خوانساری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. گوهر عشق، ص ۱۸.

سوره انسان و سوره اعلی با حرف «الف» و تمام آیات سوره قدر با حرف «ر» و آیات سوره القارعة با حرف «تاء گرد» و تمام آیات سوره الشمس با حرف «ها» و آیات سوره مطففین با حروف «نون» یا «میم» پایان می‌پذیرد.^۱

۱۰. اعجاز علمی قرآن دربارهٔ جو زمین

قرآن می‌فرماید: «ما آسمان را همچون سقف محفوظی [برای حفاظت و نگه‌داری شما] قرار دادیم.»^۲

استاد فیزیک زیستی «فرانک آلن» می‌نویسد: «جوئی که از گازهای نگهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده، همچون زرهی قدرتمند زمین را از آسیب بیست میلیون سنگ آسمانی در هر روز که با سرعت پنجاه کیلومتر در ثانیه به طرف آن می‌آیند، نگه‌داری می‌کند.»^۳

۱۱. حواله ولی عصر علیه السلام به امام جماعت

روزی رجبعلی خیاط در هوای گرم تابستان، نفس‌زنان به مغازه یکی از دوستان به نام سهیلی رفته، به او مبلغی پول می‌دهد و می‌گوید: «معطل نکن! فوراً پول را برسان به سید بهشتی!» او امام جماعت مسجد امجد در خیابان آریانا بود. آن شخص نیز با سرعت پول را به نامبرده می‌رساند. سهیلی می‌گوید: بعدها از آن امام جماعت پرسیدم که جریان آن روز چه بود؟ پاسخ داد: آن روز مهمان برایم آمده بود و هیچ چیزی در منزل نداشتم. رفتم در اتاق دیگر و به حضرت ولی عصر علیه السلام متوسل شدم که این حواله به من رسید.

جناب شیخ رجبعلی خیاط هم گفت: «حضرت ولی عصر علیه السلام به من فرمودند: زود به سید بهشتی پول برسانید!»^۴

۱. هنر جاوید، سید حمید علم الهدی، نشر هویزه، شماره ۲، صص ۲۹-۳۰.

۲. انبیاء/۳۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۰۰.

۴. کیمیای محبت، محمدری شهری، ۲۱۱.